

## ارنست میلر همینگوی

ارنست میلر همینگوی در ۲۱ ژوئیه سال ۱۸۹۸م. در اوک پارک از توابع ایلی نویز به دنیا آمد. او دومین فرزند دکتر کلارنس همینگوی بود. پدر و مادرش با هم توافق اخلاقی نداشتند و ارنست از این حیث دچار زحمت و اشکال بود ده ساله بود که پدرش او را با تفنگ آشنا ساخت. موقعیکه به دبستان رفت احساس کرد که برای ادبیات مستعد است و در همان موقع شروع به نوشتن مقالات ادبی و داستان در روزنامه‌ای که خود شاگردان اداره می‌کردند نمود. وی تحصیلات متوسطه خود را در مدرسه عالی اوک پارک به انجام رسانید. همینگوی توانست به چهره درخشان دیگری در عالم داستان نویسی، که تعداد آثار بزرگش کمتر از فاکنر است، ولی بیش از او و در سطحی وسیع‌تر مورد تقلید قرار گرفته است در سطحی مردم پسند در مجلات ارزان قیمت، تلویزیون و سینما و در سطحی جدیدتر به وسیله آمریکاییان چون استاین بک و رایت مورس و اروپاییانی چون گرین، مالرو، ویتورینی و برتوو همینگوی پس از اتمام تحصیلات متوسطه به دانشگاه نرفت و مدتی کوتاه به عنوان خبرنگار در روزنامه ستاره کانزاس سیستی کار کرد.



ارنست همینگوی

کمی پیش از ورود آمریکا به جنگ جهانی اول، همینگوی - که هنوز کمتر از بیست سال داشت - داوطلبانه به خدمت سرویس آمبولانس در ایتالیا در آمد، سپس به واحد توپخانه منتقل شد، و از ناحیه زانوی یک پا به سختی مجروح گردید که تا آخر عمر با مشکل مواجه بود و بخاطر شجاعت از دولت ایتالیا نشان گرفت. او به عنوان خبرنگار خارجی به روزنامه نگاری بازگشت و مدتی در پاریس زندگی کرده با گرتروود استاین و از راپاند معاشر بود و در آن شهر بود که فعالیت جدی ادبی خود را با انتشار دو کتاب و سه داستان و ده شعر و در زمان ما شروع کرد. دومی مجموعه طرحهایی است که محل وقوع آنها در غرب میانه است و از نقطه نظر ناظری جوان حکایت شده است - و از این حیث شبیه وینزبورگ، اوهایواثر آندر سن می باشد. آثار و نوشته های همینگوی با آنکه بحد اعلی شهرت می رسید با پیروزی مالی توأم نبود ولی وقتی که کتاب بیوگرافی نویسندگان آمریکایی مقیم پاریس را انتشار داد، درهای موفقیت برویش گشوده گشت و به دنبال این کتاب «مردان بی زن» را انتشار داد. همینگوی شکارچی بسیار ماهری بود و اغلب برای شکار حیوانات خطرناک به سرزمین افریقا سفر می کرد و تاثیراتی را که در این شکارها پیدا کرده در کتابی بنام «تپه های سرسبز افریقا» منعکس نموده است. پس از آغاز جنگ داخلی اسپانیا، همینگوی با عده ای از روشنفکران آمریکا بر آن شدند که با جمهوری طلبان اسپانی همراهی نمایند و در همان سال بود که شاهکار جاویدان (نگها برای که به صدا در می آیند؟) انتشار یافت قهرمان این داستان عجیب مردی بنام رابرت یا بهتر بگوییم خود همینگوی بود همینگوی در اواخر سال ۱۹۴۰ با همسرش مارتالوژن که یک خانم رمان نویس بود به چین و کوبا و آلمان سفر کردند. در سال ۱۹۵۴ جایزه ادبی نوبل بخاطر کتاب «پیر مرد و دریا» بوی تعلق گرفت و سیل شاد باش برویش جاری شد. همینگوی در دوم ماه مه ۱۹۶۱ م. با گلوله تفنگ خود بقتل رسید. از او آثار زیادی باقیمانده است که در زیر از نظر می گذرد.

آدمکش ها، وداع با اسلحه، سیلابهای بهاری، خورشید نیز می دمد، مرگ در بعد از ظهر،

برفهای کلیمانجارو، برای که زنگها بصدا در می آیند؟» آن سوی رودخانه، در میان درختان، پیرمرد و دریا، داشتن و نداشتن، در زمان ما، برنده چیزی نمی برد، زندگی خوش و کوتاه فرانسیس مکومبر، ستون پنجم، کلبه سرخ پوستان، مردی در جنگ<sup>(۱)</sup>

---

۱- ویلیس ویگر، تاریخ ادبیات آمریکا، مترجم حسن جوادی، امیرکبیر، ۱۳۷۲، صفحه ۳۴۱.